

شرح بیت «امیر خسرو دهلوی» از «جامی»

دکتر سید حسن عباس

رادیو ایران، ایران

«امیر خسرو دهلوی» در دنیای سخنوری نامی است معروف و زبانزد خاص و عام که در اختراع معانی و کشف رموز غریب نظیر خود نداشت. اگر استادان نظم و نثر در یک دو فن بی همتا بودند. «امیر خسرو» در جمیع فنون ممتاز و مستثنی بود.^۱ «وی سلطان الشعراء و برهان الفضلاء است، در وادی سخن یگانه، عالم و تقاوه نوع بنی آدم است. وی در سخن عالمی است از عوالم خداوندی که پایانی ندارد، آنچه او را از مضامین و معانی در اطوار سخن و انواع آن دست داد، هیچ کس را از شعرای متقدمین و متأخرین نداده...»^۲ «عشق بازی حقایق را در شیوه مجاز پرداخته بلکه با عرائس نفائس حقایق عشق باخته، جراحات عاشقان مستهام را اشعار ملیح او نمک می باشد و دل های شکسته خستگان را زمزمه خسروانی او می خراشد، پاشاه خاص و عام است، از آنست که «خسرو» نام است و در ملک سخنوری این نامش تام است.»^۳

«خسرو» در آغاز سخن گوئی بیشتر به قصاید پرداخته بود و در قصیده گوئی تابع «انوری»، «خاقانی»، «ظهیر فاریابی» و «کمال اصفهانی» است البته در بیان معرفت و مواعظ و حکم از «سنائی» و «خاقانی» پیروی نموده و قصاید او که دارای مضامین پند و موعظت، تصوف و سلوک، فلسفه و الهیات و توحید و نعت رسول مقبول ﷺ می باشند، بسیار گران قیمت محسوب می شوند. «خسرو» در موضوع توحید و عقاید دینی قصیده

۱ برنی، ضیاء الدین: تاریخ فیروز شاهی، علیگره، ۱۹۵۷، ص ۳۵۹.

۲ عبدالحق دهلوی: اخبارالاحیاء، چاپ هند، ص ۱۹۹.

۳ دولت شاه سمرقندی: تذکره الشعراء، تهران، ۱۳۳۸ ه.ش، ص ۱۷۹.

«جَنّات النجّات» در جواب قصیده «سنائی» سروده که بسیار بلند پایه است؛ همچنین در جواب قصیده «مرآة النظر» «خاقانی» به مطلع:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زباندا نش دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش
قصیده «مرآة الصفا» را به نظم در آورده. مولانا «جامی» نیز پاسخ آن را در قصیده
«جلاء الروح» گفته و در محاکمه هر سه قصیده خود اعتراف نموده است که قصیده من
به پایه قصیده «خاقانی» و «خسرو» نمی رسد.

تأثیر «امیر خسرو دهلوی» بر مولانا «جامی» نمایان است و او به شیوه های مختلف
یادی از «امیر خسرو» کرده و وی را سرآمد شعرا توصیف نموده است و پایه نظم
«خسرو» را تا اندازه ای بلند می بیند که جواب گوئی او را بیهوده می پندارد:^۶

دید چو «جامی» بلند پایه «خسرو» بیهده در معرض جواب در آمد
علاوه بر این «جامی» خود را در غزل عاشقانه پیرو «خسرو» معرفی می کند:
«جامی» از «خسرو» همی گیرد طریق سوز و درد
طور او نبود خیالات محال انگیختن^۷

مولانا «جامی» در پیروی «امیر خسرو» دواوین خود را به سه قسمت تدوین نموده
است: ۱- فاتحة الشیاب، ۲- واسطة العقده ۳- خاتمة الحیوة؛ و جواب خمسه
«امیر خسرو» گفته است بلکه بهتر بگوئیم که خود را در مثنوی سرزائی مقلد
«حکیم نظامی» و «امیر خسرو دهلوی» شمرده است و بارها نام آنان را
با احترام برده است. همین تأثیر بیش از حد وی را وادار کرد که بیت عرفانی زیر
«امیر خسرو دهلوی» را شرح کند:

ز دریای شهادت چون نهنگ لابر آرد سر تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش

غیر از بیت مزبور، «جامی» بیت ذیل «امیر خسرو دهلوی» را که در قران السعدین^۸
آمده، نیز شرح کرده است:

ماه نوی کاصل وی از سال خاست گشت یکی ماه به ده سال راست^۹
این بیت در تعریف کشتی است و وقتی که مولانا «جامی» با این بیت
«امیر خسرو دهلوی» برخورد کرد، در فهمیدن معنی سال و ماه متردد شد و سرانجام در
تفسیر این بیت رساله ای تصنیف نموده که خاتمه آن بر این جمله می باشد:
«چیزی خواسته که به زبان هند مخصوص باشد.»

و وقتی که «شیخ جمال دهلوی» پس از ۱۴۹۲/۸۹۷ در سفر خراسان با «جامی»
در هرات ملاقات نمود، «جامی» درباره بیت مذکور قران السعدین از «جمالی دهلوی»
استفسار کرد و «شیخ جمالی» گفت: «سال نام درختی است که در هند پیدا می شود و ازو
کشتی ها سازند.» قیاس بر این مولانا «جامی» این شرح را قبل از ۸۹۷ هـ تألیف نموده بود.
این رساله از ایران چاپ شده است.^{۱۰}

مولانا «جامی» شرح بیت «ز دریای شهادت...» را «بر حسب اشارت خدمت امارت
مآبی سیادت اتنسایی...» نوشته است، اما معلوم نیست و خود «جامی» هم
صراحت نکرده است که شخص مذکور کیست؟

«جامی» در این رساله کوتاه طبق عقاید ابن عربی صحبت از نوح به عنوان
نماینده صفات تنزیهی پیش می آورد و می گوید که راه رجوع عبد به عدم اصلی خویش
ذکر است که ماسوای را فانی می سازد.^{۱۱}

شارح اصطلاحات «دریای شهادت» و «نهنگ لا» و تشبیه «نوح» را توجیه نموده و

۶ چاپ علیگره، ۱۹۱۸ م، ص ۱۴۵.

۷ جای: دیوان کامل جای، تهران ۱۳۴۱ ش، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۸ علی اصغر حکمت: «جامی»، ترجمه و تحشیه و تکمله به زبان اردو از سید عارف نوشاهی، لاهور،
۱۹۸۳/۱۴۰۳، ص ۲۹۱ و ۳۴۹.

۹ ویلیام جیتک: مقدمه بر نقد النصوص «جامی»، تهران، ۱۳۹۸ هـ، ص ۲۷.

۴ «جامی»: دیوان کامل «جامی»، ویراسته هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۱ هـ، ص ۲-۳۶۱.
۵ همان.

بطور مجموع به شرح «لااله الا الله» پرداخته است. ولی می‌گوید که «بجای لفظ «سر» کلمه «هو» باشد... و تشبیه کلمه «لا» به «نهنگ» به واسطه ابتلاع یعنی فرو بردن و ناچیز کردن اوست ماسوای حق را سبحانه در نظر ذاکر.»
سال تألیف رساله:

از هیچ مأخذ معلوم نمی‌شود که «جامی» این شرح را کی به رشته تحریر درآورده است، اما نسخه کلیات «جامی» که دارای این شرح نیز است و در ایاصوفیا، استانبول، نگهداری می‌شود، در ۲۲ شعبان ۸۷۷ هجری در بغداد نوشته شده است. از این می‌توان حدس زد که این شرح قبل از این تاریخ تألیف شده بود.
شروح دیگر بر همین بیت «خسرو»:

۱- غیر از شرح «جامی»، صدرالدین ابوالفتح سید محمد حسینی چشتی (م: ۸۲۶/۱۴۲۲) معروف به «گیسودراز» عارف مشهور سلسله چشتی نیز این بیت «خسرو دهلوی» را شرح کرده است که همراه یازده رسائل او به سال ۱۳۶۰ در حیدرآباد دکن در ۶ صفحه و در ۱۳۸۶ هـ/ ۱۹۶۷ در کراچی در صفحات ۱۴۳-۱۴۸ چاپ شده است.^{۱۰}

۲- شمس‌الدین محمد پسر یحیی نوربخشی متخلص به «اسیری لاهیجی» (م: ۹۱۲ هـ) بعد از اتمام شرح گلشن راز، نسخه‌ای از آن برای مولانا «جامی» به هرات فرستاده و «جامی» رباعی زیر را در صدر کتاب نوشته و برای «اسیری» ارسال داشت:
ای فقیر تو نور بخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز
یک ره نظری برمس قلبم انداز شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز^{۱۱}

۱۰. سید عارف نوشاهی: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، اسلام‌آباد، جلد یکم، ص ۶۵۰.

۱۱. اسیری لاهیجی: دیوان اشعار و رسائل، به کوشش برات زنجانی، تهران، ۱۳۵۷ هـ، ص بیح و ۳۳۲.

وی نیز بیت مزبور «امیر خسرو دهلوی» را شرح نموده است. او قبل از شرح بیت، بعضی اصطلاحات صوفیه را معنی کرده و سپس در ضمن شرح کردن بیت «امیر خسرو» می‌گوید:

«آن کس که گفت: «از دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد هو» از «دریای شهادت» فنای تعینات مع تعین السالک ایضاً می‌خواهد، و شهادت به معنی شهود است و شهود عبارت است از ظهور حق با اسم الماحی والمعید، و رفع تعینات در نظر دیده دل سالک که آن دیده را قوت بصیرت می‌گویند که نفس ناطقه انسانی بآن دیده ادراک معانی معقوله و لطایف و ارواح می‌کند، چون نهنگ لا برآرد هو، یعنی ذات مطلق که هو عبارت از آن است، نهنگ لا را که عبارت از تعین سالک است، برآرد، یعنی سالک را از مقام فنا فی الله به مقام بقاء بالله، و از سیر فی الله به سیر بالله رساند... و به نهنگ لا از جهت عدمیت تعین و تشخص تشبیه کرده است و می‌تواند بود که از دریای شهادت کلمه «لااله الا الله» خواسته باشد، و نهنگ لا عبارت از کلمه لا، و وجه مشابهت میان نهنگ و لا فنا و اشیا است.»

و در مورد این مصراع «تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش» می‌گوید:

«نوح در این محل عبارت از صاحب کمالیست که از مرتبه فنا فی الله به مقام بقاء بالله رسیده، متحقق به جمیع اسما و صفات الهی شده باشد و تشبیه چنین کاملی به نوح از آن جهت است که در وقت طوفان هر که متابعت نوح کرد، از موج بلا خلاصی یافت.»^{۱۲}

۳- غلام علی قانع تنوی (م: ۱۲۰۳ هـ) نیز در سال ۱۱۹۹ هـ به شرح همین بیت «امیر خسرو» پرداخته است و نسخه خطی آن در دانشکده شاه ولی الله، منصوره، حیدرآباد، پاکستان، مؤرخ ۶ شعبان ۱۲۵۸ هـ موجود است.^{۱۳}

۱۲. همان.

۱۳. احمد منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، جلد ۳، ص ۱۵۸۷.

چاپ شرح «جامی»:

این شرح قبلاً یکبار در مطبع مجتبائی، دهلی (هند) در سال ۱۳۲۹/۱۹۱۱ در مجموعه‌ای در صفحات ۸۹-۹۲ به طبع رسیده است.^{۱۴}
نسخه‌های مورد استفاده:

- ۱- نسخه اساس: تهران، کتابخانه ملک، شماره ۴۸۹۵/۸ در کلیات «جامی» نوشته ۸۹۵هـ (۳۲۹پ، ۳۳۰ن)، در تصحیح ما با علامت «ملک» مشخص شده است.
- ۲- نسخه بدل: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۵۷۴/۱۷ (در مجموعه زینا علیای اردکانی، نوشته ۱۰۳۷هـ با علامت «دانشگاه» آمده است.

نسخه‌های دیگر شرح «جامی» نیز در دست است که مشخصات آنها را می‌توان در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، آقای احمد منزوی، ج ۲، ص ۱۲۱۹-۱۲۲۰ و فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، ج ۳، ص ۱۵۸۷ دید.

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا مَنْ لَأَرْبَ غَيْرُهُ وَلَا إِلَهَ سِوَاهُ وَفَقْنَا فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ لَاتَجِبُهُ وَتَرْضَاهُ

رباعیه^{۱۵}

دل عشق ترا مزید بادا همه عمر در دید تو ناپدید بادا همه عمر
لطفی کردی ز ما رهاندی ما را الطاف تو بر مزید بادا همه عمر
اما بعد این کلمه چند است که بر حسب اشارت خدمت امارت مآبی، سیادت انسانی
خُصَّه الله تعالی بمزید التوجه الی جناب جلاله و جذبه بجذبات العنايه الی مشاهده^{۱۶}
جماله نوشته می‌شود در شرح معنی بیتی که بر دل و زبان بعضی از اصحاب نطق و
بیان گذرانیده‌اند و به گوش هوش ارباب ذوق و وجدان رسانیده و آن اینست:

۱۴ سید عارف نوشاهی: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، اسلام‌آباد، جلد یکم، ص ۶۵۱.

۱۵ دانشگاه: ندارد.

۱۶ ملک: جمال.

بیت

ز دریای شهادت چون نهنگ لابر آرد سر^{۱۷} تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش
مراد به «شهادت» والله تعالی اعلم شهادة ان لا اله الا الله است و تشبیه او به دریا
به سبب کمال احاطه اوست بحق سبحانه اثباتاً و بماسوای نفیاً و همه موجودات بلکه
همه مفهومات در این دو منحصر و حمل شهادت را بر مقابل غیب، اگرچه این مقام
مستبعد می‌نماید، وجهی هست به تخصیص بر آن تقدیر که بجای لفظ «سر»
کلمه «هو» باشد و اشارت به غیب هويت دارند و تشبیه کلمه «لا» به «نهنگ» بواسطه
ابتلاع یعنی فرو بردن و ناچیز کردن است ماسوای حق سبحانه در نظر ذاکر؛

مثنوی^{۱۸}

لانہنگیست کائنات آشام عرش تا فرش در کشیده بکام
هر کجا کرده آن نهنگ آهنگ از من و مانه بوی مانده نه رنگ
و^{۱۹} چون تیمم به مقتضای فْتِیْمَمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا [النساء/۴۳] متضمن معنی قصد و میل
است به خاک که بموجب خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ [الروم/۲۰] اصل نشاء عنصریه آدمی است به
آن که از میل به عدم اصلی^{۲۰} و رجوع به وحدت حقیقی که مبداء و معاد همه آنست،
تعبیر توان کرد، چون غالب بر نوح - علی نبینا و علیه السلام - صفت تنزیه بود، ذاکر را
تزدیک استیلای نفی بر باطن او و تنزیه و تقدیس او مرتبه وحدت را از کثرت «نوح»
توان گفت و چون «طوفان» عبارت است از کثرت و اجتماع امطار و انهاری که از آسمان
باریدن و از زمین جوشیدن گرفته بود؛ آن را از کثرت احکام و آثاری که بعضی از اسمای و
صفات نازل می‌گردد و بعضی از زمین استعداد و قابلیتات حقایق ممکنات
انفجار می‌پذیرد، کنایه توان داشت.

۱۷ دانشگاه: هو.

۱۸ دانشگاه: بیت.

۱۹ دانشگاه: ندارد.

۲۰ دانشگاه: ندارد.

حاصل المعنی؛ می گوید که چون ذاکر بر تکرار کلمه طیب^{۲۱} مداومت و ملازمت نماید و در ظرف نفی کثرت وجود حادث^{۲۲} ماسوی را به نظر فنا مطالعه کند و در جانب اثبات وحدت وجود قدیم حضرت حق را جل ذکره به نظر بقا مشاهده نماید، معنی نفی ماسوی چنان بر باطن او استیلا یابد که طوفان غلبه کثرت حقیقه حقایق امکانیه و کثرت نسبی اسمای الهی^{۲۳} در نظر شهود او مضمحل و ناچیز نماید و نوح وار بواسطه تنزیه و تقدیس حقیقت وحدت از صورت کثرت رجوع او به عدم اصلی و وحدت حقیقی فرض و لازم گردد.

مثنوی^{۲۴}

عرصه لا اله دریا نیست کش فزون از دو کون پهنایست
 نیست در کنار گاه کن فیکون هیچ نقشی ز موج او بیرون^{۲۵}
 هر چه مفهوم گردد و مذکور در حق و غیر حق بود محصور
 هر دورا پیش ناقص و کامل نفی اثبات او بود شامل
 لا که آمد نهنگ آن دریا چون گشاید دهان نهنگ آسا^{۲۶}
 گر چه باشد ز کثرت اعیان^{۲۷} در فضای وجود صد طوفان
 آنچنان در کشد به کام فنا که نماند نمی ازان پیدا
 سالک راه را که نوح نهاد کرد تنزیه واحد از اعداد^{۲۸}
 فرض گردد تیمم آوردن روی در خاک نیستی کردن

۲۱ دانشگاه: طیبه.

۲۲ دانشگاه: حادثات.

۲۳ دانشگاه: الهیه.

۲۴ دانشگاه: شعر.

۲۵ دانشگاه: این بیت را ندارد.

۲۶ ملک: اثنا.

۲۷ دانشگاه: امکان.

۲۸ دانشگاه: این بیت را ندارد.

قصد کردن به بدو فطرت خویش بازگشتن باصل وحدت خویش
 و چون بجای لفظ^{۲۹} «سر» کلمه «هو» باشد مراد «بر آوردن» - هو الله تعالی^{۳۰} اعلم - ظهور^{۳۱}
 نور هویت و هستی حق سبحانه تعالی^{۳۲} تواند بود؛ زیرا که چون ذاکر صادق چندگاه بر^{۳۳}
 تکرار کلمه لا اله الا الله به معنی نفی الوهیت^{۳۴} از ماسوای حق سبحانه و اثبات آن مراد را که
 توحید عوام است، مواظبت نماید پرتو هویت ظهور هستی حق سبحانه بر باطن او تابد،
 هویات همه اشیا را از نظر بصیرت او دور گرداند^{۳۵} و جز هویت حق سبحانه در دیده
 شهود او نماند، معنی لا اله الا الله لاهو الا هو شود که توحید خواص است؛

مثنوی^{۳۶}

چون کنی ورد خویش بی گاه و گاه گفتن لا اله الا الله
 پرتو نور حق ظهور کند ظلمت هستی از تو دور کند
 گر چه بود اولاً ترا نیست نفی اشراک در الوهیت
 زان به توحید حق ره آوردی^{۳۷} دل ز شرک جلی تهی کردی
 این دم از غیر نفی بود کنی محو اشراک در وجود کنی
 با خدا در بلندی و پستی کس نیایی شریک در هستی
 لب گشاید نهنگ لا و به دم دو جهان را کشد بکتم عدم
 من و ما را برد تمام فرو بر سر آرد ز قمر گوهر هو
 پیش چشم شهود تو مطلق هیچ ناید بجز هویت حق

۲۹ دانشگاه: کلمه.

۳۰ دانشگاه: ندارد.

۳۱ دانشگاه: نور ظهور.

۳۲ ملک: ندارد.

۳۳ دانشگاه: ندارد.

۳۴ دانشگاه: ندارد.

۳۵ دانشگاه: ندارد.

۳۶ دانشگاه: بیت.

۳۷ دانشگاه: زان به توحید عمر پی بردی

بشنود گوشِ جانَت از هر سو
 ره دهندت به سیر وحدت خاص
 لا وهُو هر دو نفی و اثبات اند
 تا دهد لا وهوت قوَت [و] قوت
 به هوا و هوس درو نرسی
 هو کنایت ز غیب ذات شناس
 هیچ ذاتی بذاتِ او نرسد
 این چه مجد [و] بهاست سبحانه
 ای همه قدسیان قدوسی^{۳۸}
 دو جهان جلوه گاه وحدت تو
 هم مُقر گفته با تو هم جاحد^{۳۹}
 پرتو روی تست از همه سو
 همه در راه و راه می جویند
 مبتدی در ره تو مویه کنان
 منتهی در سجود بین یدیک
 راه بنما که طالب راهیم
 قطع این ره براه یمایی

رباعی
 رتال جامع علم الهیاتی و مطالعات قرآنی

«جامی» غم دوست را به عالم ندهی
 با هر که نه اوست شرح آن غم ندهی^{۴۰}
 مرغ غم او به حيله شد با ما رام
 خاموش که مرغ رام را رم ندهی



۳۸ ملک: ای همه قدسیان تو قدسی

۳۹ دانشگاه: هم مقر با تو هم گفته جاحد

۴۰ دانشگاه: با هر که نه اوست شرح این غم ندهی